

مفهوم‌شناسی اصول اجرای احکام مدنی

منصور امینی *

امیر نیکوبیان **

چکیده

همان‌گونه که نظام‌های حقوقی بر اصول کلی استوارند، نظم حقوقی در هر موضوع خاص نیز بر پایه اصولی استوار شده است. این اصول جزئی با ماهیت و هدفی که از اجرای ضوابط آن نظم حقوقی در نظر قانون‌گذار بوده است، متناسب می‌باشند و مبنای ایجاد آن نظم تلقی می‌شوند. با شناخت ماهیت و هدف هر موضوع می‌توان به مصادیقی از این اصول دست یافت. این نوشته ماهیت اجرای حکم مدنی را «اجرای حق» و هدف آن را «دست‌یابی حداکثری محکوم‌له به محکوم‌به (حق شناخته‌شده) در کمترین زمان» می‌داند و ضمن توجه به «لزوم دادرسی منصفانه» و عناصر تشکیل دهنده آن، به عنوان یکی از اصول کلی شناخته‌شده در نظام‌های حقوقی، اصولی را مرتبط با ماهیت و هدف اجرای حکم مدنی ارائه می‌نماید و تلاش دارد درآمدی بر مفهوم‌شناسی اصول در این نظم حقوقی خاص باشد.

کلیدواژه‌ها: حکم مدنی، نظم حقوقی در موضوع خاص، اصل، ماهیت اجرا، هدف اجرا.

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) aminimansour@yahoo.fr

** کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

nikoubayan.amir@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۰۸

قانون‌گذار در هر موضوعی، نظم حقوقی خاصی را ایجاد می‌کند که ایجاد آن یقیناً از پشتوانه نظری برخوردار است. بر مبنای آن پشتوانه نظری، اصولی متناسب با «ماهیت» و «هدف» آن نظم حقوقی، راهنمای قانون‌گذار در تدوین مقررات مرتبط با آن حوزه خواهد بود. برای نمونه «لزوم ایجاد نظم در روابط حقوقی اشخاص با یکدیگر» پشتوانه نظری ایجاد نظم حقوقی خاصی در حوزه قراردادهای می‌شود که اصولی به پیروی از مبنای اولیه دوام و صحت قراردادهای متناسب با آن پشتوانه نظری در حقوق قراردادهای مطرح می‌شود. شیوه قانون‌گذار این است که این اصول را در همه حوزه‌ها مورد تصریح قرار نمی‌دهد. از این رو پرداختن به آنها و به دست آوردن شیوه‌شناسایی آنها از اهمیت بالایی برخوردار است.

علی‌رغم این اهمیت، پرداختن به اصول در موضوعات مختلف جزء عرصه‌های مغفول در ادبیات حقوقی است و بالتبع روش‌شناسی شناخت این اصول نیز مورد نظر قرار نگرفته است^۱ و جز در برخی حوزه‌های سنتی مانند حقوق قراردادهای، به اصول مرتبط با آن نظم حقوقی پرداخته نمی‌شود. حتی در حوزه‌هایی مانند آیین‌دادرسی مدنی که به وجود اصول دادرسی مدنی در متن قانون تصریح شده (ماده یک ق.آ.د.م)^۲ و آثاری بر نادیده‌گرفتن این اصول توسط مرجع دادرسی در نظر گرفته شده است (مانند بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م)، این اصول توسط حقوق‌دانان مورد شناسایی و تحلیل جامع و مبناشناختی قرار نگرفته‌اند.^۳ این در حالی است که شناخت دقیق دادرسی بدون شناخت این اصول امکان‌پذیر نیست.^۴ نظمی که قانون‌گذار در موضوع اجرای احکام مدنی، به‌ویژه با تصویب قانون اجرای احکام مدنی، ایجاد نموده نیز از اصولی برخوردار است. می‌توان با شناخت ماهیت موضوع اجرای احکام مدنی و هدف آن، این اصول را شناسایی نمود و به دادرسان و مجریان که در صحنه اجرا با مصادیق مشکلات مختلف ناظر بر چگونگی اجرای حکم مدنی مواجه هستند، یاری رساند.

بی‌گمان تبیین این اصول با ملاحظه موارد اجراشده فواید بی‌شماری در پی خواهد داشت و موجب اتقان بیشتر بحث خواهد شد. اما از آنجا که مسائل مرتبط با اجرا غالباً

۱. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد دوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص. ۳۶۷.

۲. نشان اختصاری قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

۳. البته تلاش‌هایی در حوزه اصول دادرسی مدنی، با پیشگامی دکتر احمد متین‌دفتری و پس از ایشان دکتر عبدالله شمس و اخیراً و به صورت گسترده‌تر توسط برخی حقوق‌دانان انجام شده که شایسته توجه است.

۴. محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹، ص. ۳۱.

در قالب دادنامه‌های قضایی ظهور خارجی ندارند و بیشتر بر مبنای دستور و تصمیم قضایی فاقد دادنامه مطرح می‌شوند، عملاً دسترسی به رویه قضایی منسجم با این موضوع امکان‌پذیر نیست. با این حال، حتی‌المقدور، تلاش شده است تا در موارد مختلف از نظریات مشورتی اداره حقوقی و برخی گفتگوهای علمی نشست‌های قضایی، به عنوان جلوه‌ای از رویه قضایی استفاده شود.

۱. مفاهیم مرتبط با ماهیت اجرای احکام مدنی

۱-۱. حکم مدنی

مطابق ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م، چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد «حکم» نامیده می‌شود. احکام دادگاه‌ها با توجه به مدلول و منطوق آنها در یکی از دو دسته اجرایی و اعلامی قرار می‌گیرند. در حکم اعلامی وضعیت خاصی اعلام می‌گردد و رأی دادگاه از مفاد الزامی و اجرایی برخوردار نیست^۱ و در غالب موارد صرف صدور حکم اعلامی ذی‌حق را به «وصول حق» می‌رساند. اما حکم اجرایی حکمی است که مدلول آن بیانگر الزام محکوم‌علیه بر انجام عملی باشد. زمانی که سخن از اجرای حکم است، در حقیقت ویژگی اجرایی بودن حکم باید موجود باشد.^۲ در اصول اجرای احکام مدنی نیز منظور از «حکم مدنی» همین‌گونه از احکام صادره از مراجع قضاوتی^۳ است. مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیز عمدتاً مرتبط با چگونگی اجرای این احکام می‌باشد.

۱-۲. اصل

واژه اصل در لغت از جمله به مفهوم بنیاد و پایه بازگو شده است^۴ و در عرف نیز چند معنی دارد که یکی به معنای قاعده است.^۵ در اصطلاح و کاربرد آن در متون حقوقی چهار معنای^۶ و بنابر تحقیقات یکی از حقوق‌دانان^۷ معنا دارد. اما اصل در

۱. مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۳، ص. ۱۱.

۲. همان.

۳. مرجع قضاوتی مفهومی اعم از مرجع قضایی دادگستری دارد.

۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، جلد نخست، نشر سخن، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ذیل واژه اصل.

۵. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی؛ و کورش استوار سنگری، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد نخست، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴، ص. ۳۱۳.

۶. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص. ۳۷۲.

۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد نخست، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۹۲.

مبنایی‌ترین مفهوم خود برآمده از مفهوم یا مفاهیمی انتزاعی است که نماینده ارزش‌های حاکم بر یک نظام حقوقی است^۱ که همان «اصول کلی حقوقی» می‌باشند. این اصول کلی ممکن است برآمده از حقوق طبیعی، وجدان عمومی، قدرت عادات و رسوم، دوری‌های عقل و حکم انصاف و یا روح حاکم بر حقوق هر کشور باشد^۲ که به دلیل اعتبار منطقی و طبیعی خود دارای جنبه جهانی بوده و در کنوانسیون‌های مختلف مصادیقی از آنها مورد اجماع جهانی قرار گرفته است. این اصول کلی، هنگامی که برای ایجاد نظم حقوقی در یک موضوع خاص به کار گرفته می‌شوند، پشتوانه نظری ایجاد بسیاری از اصول در آن حوزه خاص قرار می‌گیرند. این اصول جزئی‌تر در ایجاد آن نظم حقوقی خاص نقش ایجاد، اجرایی و تضمینی خواهند داشت. اصول در یک نظم حقوقی خاص، که گاه از آنها به عنوان قواعد جزئی نیز یاد می‌شود^۳ با ایجاد پایه‌های آن نظام حقوقی در واقع مسیر اجرای آن اصل کلی را فراهم می‌نماید.

برای نمونه «لزوم دادرسی منصفانه» به عنوان یک اصل کلی حقوقی شناخته می‌شود که در موضوعات مختلف از جمله ایجاد مراجع دادرسی، نحوه رسیدگی و اجرای احکام نقش مبدأ و برای قانون‌گذاران به مثابه نقطه عزیمت به سوی ایجاد نظم حقوقی در موضوعات مرتبط با دادرسی و آثار ناشی از دادرسی تلقی می‌شود. از همین اصل کلی، اصولی به عنوان «اصول دادرسی» استخراج شده است؛ مانند اصل تناظر، اصل حقوق دفاعی، اصل علنی بودن دادرسی و همچنین اصل استدلالی بودن دادرسی (مندرج در اصل ۱۶۶ قانون اساسی) و بسیاری از اصول دیگر که در حقیقت زمینه اجرای آن «اصل کلی» هستند. در حوزه دادرسی، این اصول جزئی را «اصول راهبردی» نامیده‌اند که خود برآمده از اصول کلی هستند.^۴ در مفهوم‌شناسی اصول اجرای احکام مدنی نیز منظور از «اصول» همین‌گونه از مفاهیم هستند که پایه‌های ایجاد نظم در این موضوع می‌باشند و نظم حقوقی در موضوع اجرای حکم مدنی بر این اصول استوار شده و قانون‌گذار نیز نظم خود را بر پایه این اصول ایجاد نموده است که با توجه به طبیعت خود که، نقش مقوم و پایه دارند، از کلیت نیز برخوردارند. به این معنی که در تمام مصادیق خود لازم‌الاجرا هستند.

وصف تغییرناپذیری و بی‌حد و مرزی که در مورد اصول کلی به کار می‌رود،^۵ در مورد اصول جزئی صادق نیست و می‌توان همراه با تحولات اجتماعی، تاریخی، اقتصادی

۱. صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، نشر میزان، ۱۳۸۴، ص. ۳۰.

۲. کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص. ۳۷۹.

۳. صادقی، محسن، منبع پیشین، ص. ۲۰۱.

۴. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد دوم، انتشارات دراک، چاپ پنجم، ۱۳۸۳، صص. ۲۲۱ به بعد.

۵. جعفری‌تبار، حسن، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳، صص. ۱۹۹ - ۱۹۸.

و سیاسی بر مبنای شناخت مصلحت‌های برتر، اصولی متناسب را ترجیح داد^۱ که زمینه مناسب‌تری در اجرای «اصل کلی» مرتبط داشته باشند. افزون بر این گاه به تناسب مصلحت‌های برتر مواجه با استثنائاتی می‌شوند که ناظر بر هر یک از این اصول، مورد تصریح قانون‌گذار نیز قرار می‌گیرد.

۳-۱. مبنای شناخت اصول اجرای احکام مدنی

مبنای راستین شناخت این اصول، شناخت آن اصل کلی است که به عنوان پشتوانه نظری منشأ انتزاع این اصول در ذهن قانون‌گذار بوده است. علاوه بر آن، هر موضوعی دارای ماهیتی است و بدون تردید ایجاد نظم حقوقی با محوریت آن موضوع می‌بایست متناسب با عناصر آن ماهیت باشد. پس شناخت ماهیت آن موضوع نیز در شناخت اصولی که مبنای ایجاد آن نظم حقوقی بوده‌اند تأثیر مستقیم دارد.

اگرچه نظم و عدل به عنوان هدف کلی حقوق در نظام‌های حقوقی همواره مورد نظر قانون‌گذاران است^۲ اما ایجاد نظم حقوقی در هر موضوع خاص علاوه بر رسیدن به این اهداف کلی در پی رسیدن به هدفی خاص نیز می‌باشد. البته رسیدن به آن هدف خاص، هدف کلی نظم و عدل را نیز به دنبال خود خواهد داشت. تحقق این هدف خاص نیز در گرو رعایت اصولی است که قانون‌گذار به مقتضای حکمت آنها را مد نظر قرار می‌دهد. از این رو شناخت این هدف نیز در دست‌یابی به اصول آن نظم حقوقی راه‌گشا خواهد بود.

۴-۱. لزوم دادرسی منصفانه

حق برخورداری از دادرسی منصفانه از حقوق بنیادینی است که در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۳ به آن تصریح شده و مورد کنکاش و تأیید حقوق‌دانان نیز واقع شده است.^۴ مفهوم دادرسی منصفانه که علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر در میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون‌های اروپایی، آمریکایی و آفریقایی حقوق بشر

۱. علیزاده، عبدالرضا، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق: جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۲.

۲. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد نخست، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، ص. ۱۸۷.

۳. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ «هر کس حق دارد در تصمیمات مربوط به حقوق و تعهدات خود و هر اتهام جزایی که به او وارد می‌شود با تساوی کامل از رسیدگی منصفانه و علنی در دادگاه‌های مستقل و بی‌طرف برخوردار باشد.»

۴. موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، نشر کارنامه، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص. ۶۰۲؛ فضائلی، مصطفی، دادرسی عادلانه در محاکمات کیفری بین‌المللی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص. ۳۷.

تبلور یافته ناظر بر سه حق است: حق دسترسی به قاضی مستقل و بی‌طرف، حق دفاع و حق اجرای مؤثر آراء.^۱ حق اخیر در ارتباط با موضوع این نوشته در قسمت ج از بند ۳ ماده دوم میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز مورد تأکید قرار گرفته است. این کنوانسیون در تاریخ ۱۳۵۱/۸/۲۳ به تصویب مجلس قانون‌گذاری ایران رسیده است. بر اساس این کنوانسیون کلیه کشورهای متعهد، از جمله ایران، متعهد به اتخاذ تدابیر قانون‌گذاری در تحقق این موضوع شده‌اند و بی‌گمان قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیز با لحاظ آن به تصویب رسیده است. اصل ۲۹ از اصول آیین دادرسی مدنی فراملی (کار مشترک مؤسسه حقوق آمریکا و مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی) نیز بر «اجرای مؤثر آراء» به عنوان یکی از اصول پذیرفته‌شده دادرسی تصریح نموده است. به موجب این اصل «اصحاب دعوا باید از حق دسترسی به آیین اجرای سریع و مؤثر آراء، از جمله احکام مالی، خسارت و هزینه‌های دادرسی، دستور موقت و قرار تأمین خواسته برخوردار باشند.»^۲

بنابراین با لحاظ حقوق سه‌گانه‌ای که در پرتو اصل کلی دادرسی منصفانه محقق می‌شوند، می‌توان «لزوم دادرسی منصفانه» را مبنای شناخت یا پشتوانه نظری در مفهوم‌شناسی اصول اجرای احکام مدنی دانست.

۱-۵. ماهیت اجرای احکام مدنی

منظور از شناخت ماهیت اجرای حکم، تبیین چیرستی آن از طریق شناخت عناصر تشکیل‌دهنده است. بر این اساس می‌توان جایگاه آن در میان نهادهای حقوقی را نیز تشخیص داد. به تعبیر اهل منطق، شناخت ماهیت به معنی شناخت مجموعه ذاتیات آن است که بدون آنها ماهیت مورد نظر تحقق نخواهد یافت.^۳ شناسایی عناصر یک ماهیت از توجه به روند تحقق و وجود خارجی آن امکان‌پذیر است.^۴ برای شناخت ماهیت اجرای اجرای احکام مدنی نیز باید به سیر دادرسی تا رسیدن به مرحله اجرای حکم توجه نمود. در این بررسی، مفهوم دعوا به عنوان نقطه آغاز مورد بررسی قرار می‌گیرد. دعوا در مفهوم اخص خود توانایی قانونی مدعی «حق تضییع یا انکارشده» در مراجعه به مراجع

۱. محسنی، حسن، منبع پیشین، صص. ۲۰ - ۱۹.

۲. مؤسسه حقوق آمریکا و مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی، اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی، ترجمه مجید پوراستاد، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷، ص. ۶۷.

۳. خوانساری، محمد، منطق صوری، جلد نخست، چاپ چهل و چهارم، نشر دیدار، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۷.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، اندیشه و ارتقاء: یک‌صدویک مقاله در علم ماهیت‌شناسی حقوقی، گنج دانش، ۱۳۸۷، ص. ۴۷۴.

صالح در جهت به قضاوت گذاردن آن است و حکمی که به دنبال آن به نفع خواهان صادر می‌شود، تثبیت رسمی آن حق تزییع یا انکار شده است.^۱ بر اساس مفاد آن حق که ممکن است توانایی شخص نسبت به مال یا شخصی یا هر دو باشد،^۲ حکمی که نسبت به آن صادر می‌شود نیز حکم اجرایی یا اعلامی خواهد بود. به این ترتیب که اگر همراه با مفاد اجرایی باشد به عنوان حکم اجرایی و در غیر این صورت به عنوان حکم اعلامی شناخته می‌شود.

اجرای حکم مدنی به عنوان آخرین مرحله دادرسی^۳ نیز در حقیقت اجرای آن حق تثبیت شده است که توسط مرجع رسمی انجام می‌پذیرد. به این ترتیب اگر موضوع حکم، حق تثبیت شده باشد، موضوع اجرای حکم نیز «اجرای حق به طور رسمی» است و به زبان اهل منطق صوری که در مقام بیان حد برای هر ماهیت دو جزء عقلی در نظر گرفته‌اند: (۱) جنس، (۲) فصل.^۴ در خصوص اجرای احکام مدنی نیز با توجه به تفصیل فوق‌الذکر می‌توان جنس آن را «اجرای حق» و فصل آن را «رسمی بودن» دانست. منظور از «رسمی بودن» اجرای حق نیز برخورداری آن از قدرت عمومی حاکمیت است و واحد اجرای احکام مدنی (ماده ۱۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب) و مأموران اجرا نیز شأنی برآمده از کارکرد عمومی خود دارند.^۵ حق شناخته شده مندرج در در حکم مرجع قضاوتی نیز امکان اجرای رسمی خود را از حکم حاکم اخذ می‌کند، زیرا بدیهی است که به صرف ادعا، حقی ثابت نمی‌شود؛ مگر اینکه حکم حاکم ضمیمه آن باشد.^۶ ضرورت رسمی بودن اجرای حکم نیز در راستای هدف کلی نظم و عدل است. بر مبنای این هدف، مرجع «تظلم» باید رسمی باشد، زیرا رسیدگی به تظلم از شئون قدرت عمومی و در اختیار قوه قضاییه است (اصل ۱۵۹ قانون اساسی). به همین جهت است که صلاحیت صدور حکم و اجرای آن به عنوان آخرین مرحله تظلم در اختیار مراجع قانونی قرار گرفته است (ماده ۱۰ ق.آ.د.م و مواد ۵ و ۱۲ ق.ا.ا.م).^۷ مبنای وضع چنین حکمی حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از ظلم و هرج و مرج است و تحقق

۱. العاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، الجزء الثالث عشر، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق، ص. ۴۴۲.

۲. آل بحر العلوم، سید محمد، بلغه الفقیه، الجزء الاول، قم، مکتبه الصادق، الطبعه الرابعه، ۱۴۰۳ ق، ص. ۱۵.

۳. صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، جهاد دانشگاهی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ص. ۴۰۴.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، فلسفه اعلی در علم حقوق، گنج دانش، ۱۳۸۲، ص. ۱۶۲.

۵. لاکلین، مارتین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، نشر نی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۶.

۶. العاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، منبع پیشین.

۷. نشان اختصاری قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱.

چنین هدفی جز با واگذاری این امر به شاخه‌ای از حاکمیت ممکن نخواهد بود.^۱ در متون فقهی نیز در تمام مصادیق ناظر بر اجرای اجباری حق به عموم ولایت حاکم تمسک شده است و یکی از احکام اجرای حق در مواجهه با امتناع طرف مقابل را وجود اذن حاکم دانسته‌اند.^۲ در جامعه‌ای که امکان اقامه دعوا نزد حاکم وجود دارد، هیچ‌کس نمی‌تواند دادرس و مجری تظلم‌خواهی خود باشد و «رسمی بودن» به عنوان عنصر حتمی اجرای حکم شناخته می‌شود. بر همین مبنا مقتضای قاعده، عدم جواز دادرسی شخصی است زیرا موجب ولایت و تصرف بر مال غیر بدون اذن او می‌شود.^۳ بنابراین ماهیت اجرای حکم، اجرای رسمی حق خواهد بود که در این ماهیت، «اجرای رسمی حق» به عنوان کلی ذاتی شناخته می‌شود و ویژگی کلی ذاتی نیز در این است که تحقق ماهیت به آن وابسته است.^۴ پس باید در جستجوی شناخت اصولی بود که عیار تحقق این ماهیت باشند. بدون تردید در اجرای رسمی حق نیز تمام لوازم و اصول شناخته‌شده مرتبط با اجرای حق می‌بایست مورد نظر قرار گیرد. از جمله اینکه، هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد (اصل ۴۰ قانون اساسی) و همچنین هیچ‌کس نباید در اجرای حق خویش مرتکب تقصیر شود.^۵ عنوان «تجاوز از حق» در سیستم‌های حقوقی مدرن جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده و به صورت یک قاعده، قلمرو وسیعی یافته و مسائل متنوعی را در بر گرفته است.^۶ یقیناً یکی از مصادیق این قلمرو وسیع، اجرای رسمی حق از طریق اجرای حکم مدنی است.

۶-۱. هدف اجرای حکم مدنی

اگرچه موضوع دعوا، تثبیت حق خواهان توسط مرجع قضاوتی است، اما مقصود غایی از طرح دعوی یا مقصود بالاصاله آن «وصول حق» است. بنابراین هدف اجرای حکم مدنی نیز می‌تواند دستیابی محکوم‌له به حق شناخته‌شده او باشد. با توجه به

۱. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه: بخش قضایی، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۹.
۲. الحسینی المرافی، السید میر عبدالفتاح، العناوین، الجزء الثانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانیة، ۱۴۲۵ ق، ص. ۵۶۲؛ الروضة البهیة فی شرح المعه الدمشقیة، الجزء الثانی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، الطبعة السادسة، ۱۴۳۲ ق، ص. ۲۶۰.
۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: القضاء و الشهادات، قم، مرکز فقه الاثمة الاطهار، الطبعة الثانیة، ۱۴۲۷ ق، ص. ۳۸۹.
۴. خوانساری، محمد، منبع پیشین، ص. ۱۰۷.
۵. کاتوزیان، ناصر، مسئولیت مدنی، جلد نخست، نشر دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۳.
۶. شهیدی، مهدی، «تجاوز از حق»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۴ - ۳۳، ۱۳۸۰، صص. ۶۳ - ۳۱.

اینکه در «اصل لزوم دادرسی منصفانه» سخن از «اجرای مؤثر آراء» است، باید با لحاظ دستیابی محکوم‌له به حق خود و توجه به متن اصل ۲۹ اصول دادرسی مدنی فراملی که اجرای سریع رأی صادره را از اصول دادرسی عادلانه دانسته است «دستیابی حداکثری محکوم‌له به حق تثبیت شده در حداقل زمان» را به عنوان هدف اجرای حکم مدنی دانست. بدیهی است که محکوم‌له جز به دسترسی به تمامیت حق خود در کوتاه‌ترین زمان نمی‌اندیشد. «غریزه اختصاص» نیز به روشنی این امر را تأیید می‌کند. اگر «رفع تنازع»، علت غایی قضا و دادرسی باشد^۱، این علت غایی جز با تحقق این هدف امکان‌پذیر نخواهد بود و باقی ماندن بخشی از حق و یا محرومیت از آن در طول زمان به هر میزان که باشد باعث بقای خصومت و تنازع خواهد بود.

۲. اصول مرتبط با ماهیت

پس از شناسایی ماهیت اجرای احکام مدنی و با در نظر گرفتن کلیه احکام ناظر بر اجرای حق که در نظام حقوقی به عنوان اصل یا قاعده پذیرفته شده‌اند، می‌توان اصولی متناسب با این ماهیت را شناسایی نمود. نموده‌های قانونی این اصول نیز مؤید وجود آنها در پیش‌فرض‌های قانون‌گذاری می‌باشد. البته بی‌گمان ترسیم مرز تشخیص هریک از اصول مرتبط با ماهیت یا هدف، قاطع نیست؛ زیرا ماهیت‌ها و نهادهای حقوقی از وجوه مختلفی برخوردارند که به اعتبار هریک از این وجوه می‌توانند در دسته‌ای مشخص قرار گیرند. اما به نظر می‌رسد آنچه در این قسمت به عنوان اصول مرتبط با ماهیت مطرح شده است، ارتباط روشن‌تری با ماهیت دارند.

۲-۱. اصل لازم‌الاجرا بودن حکم قطعی

حکمی که متضمن حقی تثبیت‌شده برای محکوم‌له است، اصولاً لازم‌الاجرا است. در این میان وصف قطعیت نیز برای نشان دادن تثبیت نهایی حق است. حق برای ذی‌حق ایجاد سلطه می‌نماید.^۲ از خصوصیات این سلطه امکان الزام نسبت به مفاد آن است. در تقسیم‌بندی‌های جدید از حق نیز می‌توان حق موضوع حکم دادگاه را از سنخ حق - ادعا^۳ دانست که همیشه با تکلیف همراه می‌باشند. بدین معنا که در این نوع از حق یک رابطه دوجانبه میان دو شخص وجود دارد که برای یکی استحقاق و برای دیگری تکلیف می‌آورد.^۴ تحلیل همین

۱. فاضل موحدی لنگرانی، محمد، منبع پیشین، ص. ۷.

۲. آل بحر العلوم، سید محمد، منبع پیشین، ص. ۱۳.

3. Claim-right.

۴. راسخ، محمد، «فلسفه حق»، در: حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، طرح نو،

چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۳.

رابطه متقابل حق و تکلیف نیز وصف لازم‌الاجرا بودن حکم مدنی می‌انجامد. لزوم «اجرای موثر آرا» نیز اقتضاء دارد که احکام قطعی لازم‌الاجرا باشند؛ به این معنا که محکوم‌له بتواند، در صورتی که محکوم‌علیه، طوعاً حکم دادگاه را اجرا ننماید، تحت حمایت قانون و به صورت قهری مدلول حکم را اجرا و حق شناخته‌شده را وصول نماید (ماده ۴۱ ق.ا.م). مفهوم ماده یک قانون اجرای احکام مدنی و برخی مقررات دیگر از جمله ماده ۴۲۴ ق.ا.د.م بر همین اصل دلالت دارد که متناسب با ماهیت اجرای حکم مدنی است. از آثار اصل لازم‌الاجرا بودن حکم قطعی این است که «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر داده و یا از اجرای آن جلوگیری کند» (ماده ۸ ق.ا.د.م).

اصل لازم‌الاجرا بودن حکم قطعی، با همین عنوان در نظریه مشورتی شماره ۱۳۸۹/۶/۶-۷/۳۳۱۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه و در برخی نشست‌های قضایی نیز مورد اشاره قرار گرفته است که دلالت بر توجه رویه قضایی به این اصل و مفاد آن دارد.^۱ در نمونه‌هایی از آرای قضایی نیز این اصل مورد تصریح قرار گرفته است.^۲ رعایت این اصل در ماده ۵۷۶ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی به قید مجازات کیفری مورد تضمین واقع شده است.

ماده ۸ ق.ا.د.م به مواردی اشاره می‌کند که به موجب قانون، امکان جلوگیری از اجرای حکم دادگاه وجود دارد. این ماده قانونی اگرچه ظاهراً مخالف اصل لازم‌الاجرا بودن است، اما از آنجا که امکان جلوگیری را صرفاً به مجوز قانون احاله داده است می‌تواند مؤید و تقویت‌کننده این اصل تلقی شود. از سوی دیگر، توجه به مواردی که قانون اجازه جلوگیری از اجرای حکم را داده است به خوبی روشن می‌سازد که در این موارد با اقدامی که از سوی شخص یا اشخاص ذی‌نفع صورت گرفته است در حقیقت، ثبات حق شناخته‌شده به موجب حکم دادگاه مورد تعرض واقع شده و از این جهت حسب ضرورت می‌توان اجرای حکم را که ماهیتاً اجرای حق است، متوقف نمود. برای نمونه در اعتراض ثالث اگر امکان تأخیر اجرای حکم پیش‌بینی شده است (ماده ۴۲۴ ق.ا.د.م) به این لحاظ است که با اعتراض ثالث در حقیقت ثبات حقانیت محکوم‌له مورد تعرض قرار گرفته و اجرای این حق متزلزل ممکن است موجب ضرر و زیانی بشود که جبران آن ممکن نباشد. در اعاده دادرسی (ماده ۴۳۷ ق.ا.د.م) نیز به همین ترتیب حق

۱. معاونت حقوقی قوه قضاییه، مجموعه نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مسائل مدنی، جلد نخست، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۹۳، ص. ۴۲۴؛ معاونت آموزش قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی: مسائل آیین دادرسی مدنی، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۷، صص. ۱۰۱۲ - ۱۰۰۰.
 ۲. حیاتی، علی‌عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان، ۱۳۹۰، ص. ۷۵.

شناخته شده مورد تردید واقع شده است. به این ترتیب می‌توان استثنای قانونی ناظر بر اصل لازم‌الاجرا بودن را نیز مرتبط با ماهیت اجرای حکم مدنی دانست.

۲-۲. اصل حاکمیت اراده محکوم‌له در اجرای حکم مدنی

بدیهی است که هر صاحب حقی بر حق خود مسلط است^۱ و همین سلطه به صاحب حق اختیار اجرای آن را می‌دهد. اجرای رسمی حق از طریق اجرای حکم مدنی نیز از همین حکم پیروی می‌کند که نشانه‌ها و آثار روشن آن در قانون اجرای احکام مدنی مشاهده می‌شود و می‌توان مجموع این احکام قانونی را برآمده از «اصل حاکمیت اراده محکوم‌له در اجرای حکم مدنی» دانست. این اصل در مراحل سه‌گانه شروع اجرا، چگونگی اجرا و ختم اجرا دارای آثاری است.

در شروع اجرا، به موجب ماده ۲ ق.ا.م، احکام دادگاه‌های دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که محکوم‌له یا نماینده یا قائم مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید. بدین ترتیب اراده محکوم‌له در شروع اجرا، حاکمیت مطلق دارد و تا زمانی که اراده به شروع اجرای حق ننماید، حکم صادره قابلیت اجرایی ندارد و اصولاً تقاضای صاحب حق را باید شرط اجرای رسمی حق که منجر به اعمال ولایت بر محکوم‌علیه می‌شود به شمار آورد.^۲

در چگونگی اجرا، اگرچه رعایت موازین و اصول از جمله اصل تشریفاتی بودن اجرای حکم مدنی، اجازه حاکمیت مطلق اراده محکوم‌له را نمی‌دهد، اما در این مرحله نیز اراده محکوم‌له دارای توان است؛ به گونه‌ای که به موجب ماده ۳۷ ق.ا.م محکوم‌له می‌تواند در نحوه اجرا ارائه طریق نماید و یا با محکوم‌علیه در خصوص نحوه اجراء به توافق برسد (ماده ۴۰ ق.ا.م).

در مورد خاتمه اجرا، همان‌گونه که شروع اجرای حق از طریق اجرای حکم مدنی با اراده محکوم‌له (ذی‌حق) است، ختم آن نیز با او خواهد بود. اراده محکوم‌له در ختم اجرا حاکمیت مطلق دارد. ختم اجرا اصولاً تزامنی با حقوق محکوم‌علیه یا شخص ثالث ندارد و از این رو قانون‌گذار در ماده ۲۴ ق.ا.م رضایت کتبی محکوم‌له را در تعطیل، توقیف، قطع یا تأخیر اجرای حکم دارای اثر تام دانسته است.

۲-۳. اصل لزوم مطابقت اقدامات اجرایی با مفاد حکم

بی‌گمان هیچ شخصی نمی‌تواند بیش از حقی که برای او به رسمیت شناخته شده است، مطالبه کند. بر همین مبنا از بدیهی‌ترین اصول اجرای احکام مدنی «لزوم مطابقت اقدامات اجرایی با مفاد حکم» است. مأمور اجرا در تمامی اقدامات اجرایی می‌بایست

۱. اصفهانی، محمدحسین، حاشیه کتاب مکاسب، الجزء الاول، قم، ذوی‌القربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۳۱ ق، ص. ۴۱.

۲. محقق داماد، سیدمصطفی، منبع پیشین، ص. ۲۲۰.

به این اصل توجه تام داشته باشد. علاوه بر اینکه به موجب این اصل که برآمده از ماهیت حق است و از زیاده‌خواهی ذی‌حق و محکوم‌له جلوگیری می‌کند، تقلیل حق محکوم‌له نیز ممنوع است؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند بیش از حق خود بخواهد و البته نمی‌توان او را مجبور به پذیرش کمتر از حق یا تغییر حق نمود. این نیز خود از آثار «سلطنت بر حق» است. به این ترتیب با اجرای این اصل، هم حق محکوم‌له رعایت شده و هم محکوم‌علیه مکلف به اجرا یا پرداخت چیزی دیگر نخواهد بود. به نظر می‌رسد لزوم صدور اجرائیه و ضرورت ذکر موضوع حکم در آن (ماده ۶ ق.ا.ا.م.) برای رعایت همین اصل است زیرا برگ اجرائیه راهنمای روشن مأموران اجرا در تطبیق دائمی اقدامات با موضوع حکم است. در حقیقت این اجرائیه است که به وسیله قسمت اجرای دادگاهی که آن‌را صادر کرده است، به موقع اجرا گذاشته می‌شود (ماده ۱۹ ق.ا.ا.م.).

اما این اصل نیز ظاهراً با استثناهایی مواجه شده است که یکی از آنها افزوده شدن هزینه‌های اجرائیه به مفاد حکم است (مواد ۵۱، ۵۹ و ۱۵۰ ق.ا.ا.م.). البته از آنجا که این هزینه در خصوص اجرای احکام، به نام و به نفع محکوم‌له وصول نمی‌شود، بلکه به موجب حکم قانون و به نفع دستگاه حاکمه اجرائیه از محکوم‌علیه اخذ می‌شود، می‌توان گفت که این موارد استثنائی بر اصل نیستند، بلکه صرفاً اجرای حکم قانون برای وصول هزینه‌های اجرائیه توسط خود اوست. دیگری مفاد ماده ۴۷ ق.ا.ا.م است که بدون اینکه تراضی بین محکوم‌له و محکوم‌علیه باشد یا تصمیمی از جانب دادگاه وجود داشته باشد، تغییر در مفاد اجرای حکم ایجاد می‌شود، به گونه‌ای که موجب تغییر مفاد حق محکوم‌له می‌شود. به موجب این ماده هرگاه محکوم‌به انجام عمل معینی باشد و محکوم‌علیه از انجام آن امتناع ورزد و انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن باشد، محکوم‌له می‌تواند تحت نظر مأمور اجرا آن عمل را به وسیله دیگری انجام دهد و هزینه آن‌را مطالبه کند و یا بدون انجام عمل، هزینه لازم را به وسیله قسمت اجرا از محکوم‌علیه مطالبه نماید.

البته ماده ۴۷ ق.ا.ا.م، مفاد ماده ۲۳۸ قانون مدنی را به عنوان یک قاعده تکرار می‌کند؛ با این تفاوت که در این ماده امتناع محکوم‌علیه برای استفاده از دیگران به هزینه ملتزم کافی است، در حالی که در ماده ۲۳۸ قانون مدنی اجرای قاعده منوط به این است که اجبار ملتزم مقدور نباشد.^۱ اما به هر حال اگرچه مبنای ماهوی این ماده برآمده از ماده ۲۳۸ قانون مدنی است، استثنائی بر اصل لزوم مطابقت حکم و اجرا تلقی می‌شود که در اجرای آن باید به موضع نص اکتفا نمود.

۱. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص. ۷۴.

۲-۴. اصل احترام نسبت به اقدامات اجرایی

از عناصر ماهیت اجرای حکم مدنی، رسمی بودن آن است؛ به این معنا که حق شناخته شده به دلیل اضافه حکم حاکم از قدرت اجرایی برخوردار است و در همین جهت در جریان اجرا هیچ کس نمی تواند مانع اقدامات اجرایی شود (ماده ۸ ق.آ.د.م) و همه اشخاص، حتی اشخاصی که حقی برای خود قائل هستند، می بایست این اقدامات را محترم شمرده و نسبت به آن تمکین نمایند؛ زیرا حکم حاکم نسبت به هر کسی نافذ است.^۱ در حقیقت اگرچه نفس حق برای شخص ایجاد سلطه می نماید، اما اجرای این سلطه در موارد انکار و امتناع کسی که حق علیه اوست، نیازمند دستوری است که به این حق قدرت اجرایی رسمی می بخشد. حقی که توسط «من علیه الحق» اجرا نمی شود باید موضوع «تظلم» رسمی قرار گیرد و به اعتبار رسمی بودن آن اشخاص ثالث نیز مکلف به احترام و پذیرش اقدامات اجرایی هستند و نمی توانند مانع اقدامات اجرایی باشند (مفهوم ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م). بنابراین می توان اصل احترام نسبت به اقدامات اجرایی را نیز یکی از اصول مرتبط با ماهیت آن دانست، به گونه ای که تعرض اشخاص نسبت به اقدامات اجرایی به گونه ای که مانع اجرا آن باشد وضعیت استثنائی داشته و نیازمند نص قانونی است.

البته، اینکه اشخاص ثالث می بایست نسبت به اقدامات اجرایی احترام گذاشته و تعرضات و ادعاهای آنها مانع از اقدامات اجرایی نیست، در متن قوانین نیز با استثناهایی مواجه است. نخست آنکه بر مبنای مفاد ماده ۴۴ ق.ا.ا.م اگر عین محکوم به در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد، این امر مانع اقدامات اجرایی نیست؛ مگر اینکه متصرف مدعی حقی از عین یا منافع آن بوده و دلایلی هم ارائه نماید. در این صورت مأمور اجرا یک هفته به او مهلت می دهد تا به دادگاه صلاحیت دار مراجعه کند. به این ترتیب با این ادعا که همراه با دلایل می باشد، ادعای شخص مانع انجام اقدامات اجرایی به صورت موقت می شود. دوم، در مواردی که شخص ثالث مستند به حکم قطعی یا سند رسمی که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، ادعایی مطرح می نماید که در این صورت نیز اقدامات اجرایی نسبت به آن مال مرتفع می شود (ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م).

۳. اصول مرتبط با هدف

بر مبنای هدف اجرای حکم مدنی که «دستیابی حداکثری محکوم له به حق شناخته شده در کمترین زمان» است نیز اصولی قابل شناسایی هستند که دستیابی به این هدف بر مبنای آنها میسر خواهد شد.

۱. خوئی، السید ابوالقاسم، کتاب القضاء، قم، موسسه النشر الاسلامی، التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۳۳ ق، ص. ۶.

۳-۱. اصل فوری بودن اجرای حکم مدنی

یکی از عناصر هدف اجرای حکم مدنی، دسترسی محکوم‌له به حق شناخته‌شده در کوتاه‌ترین زمان است. بر مبنای همین عنصر اجرای حکم باید به صورت فوری و بلافاصله پس از تقاضای اجرای آن از سوی محکوم‌له آغاز شود و از سوی دیگر دلیلی بر تأخیر وصول حق و اجرای حکم حاکم وجود ندارد. بنابراین باید اصل را بر فوری بودن اجرای حکم مدنی قرار داد. در متن نظریه مشورتی شماره ۷/۳۷۵۸ - ۱۳۸۵/۵/۲۱ اداره کل حقوقی قوه قضائیه «اصل فوری بودن اجرای احکام قطعی دادگاه‌ها» مورد اشاره قرار گرفته است.^۱ ماده ۵۰ ق.ا.ا.م نیز نمودی از اجرای این اصل در قانون است که به موجب آن مأمور اجرا باید پس از درخواست توقیف، بدون تأخیر، اقدام به توقیف اموال محکوم‌علیه نماید.

علی‌رغم لزوم فوریت شروع عملیات اجرایی پس از قطعیت و تقاضای اجرای آن توسط محکوم‌له، گاه قانون‌گذار با لحاظ رعایت منافع عمومی و اجتماعی اجرای آن را به تعویق می‌اندازد که می‌توان آنها را استثناء بر اصل یا به عنوان موانع اجرای رأی تلقی نمود.^۲ که از جمله در این موارد قابل مشاهده است:

الف - تعویق اجرای حکم در مورد محکومیت‌های دولت و شهرداری‌ها: اصولاً شخص یا شخصیت محکوم‌علیه در نحوه اجرای حکم قطعی لازم‌الاجرا تأثیری ندارد و ملاک در اجرای حکم مدنی، صدق عنوان «محکوم‌علیه» است و هر شخصی که مصداق این عنوان باشد، می‌توان حق شناخته‌شده را علیه او اجرا نمود. از این رو تفاوتی بین اشخاص حقوق عمومی و خصوصی وجود ندارد و محکوم‌علیه در هر دو حوزه تابع احکام یکسانی هستند. از سوی دیگر اصل تساوی اشخاص در برابر قانون و دادگاه ایجاب می‌کند که همه اشخاص و حتی دولت که از اشخاص حقوق عمومی است بر دیگر اشخاص امتیازی نداشته باشد و با آنان برابر باشد.^۳ بالتبع، همین تساوی در آخرین مرحله دادرسی یعنی اجرای حکم نیز تداوم خواهد داشت؛ به گونه‌ای که می‌توان از اصل وحدت احکام اشخاص حقوق عمومی و حقوق خصوصی در اجرای احکام نیز نام برد. اما بنا به مصالح اجتماعی و عمومی و به ویژه به جهت رعایت اصل استمرار خدمات عمومی قانون‌گذار با ایجاد استثنا بر اصل فوریت اجرای احکام قطعی، امکان تأخیر اجرای حکم علیه دولت و شهرداری‌ها را فراهم نموده است. این احکام در طول زمان در قوانین مختلف مورد تصویب قانون‌گذار قرار گرفته است که روشن‌ترین آنها در دو قانون

۱. نهرینی، فریدون، ایستایی اجرای حکم دادگاه، گنج دانش، ۱۳۹۲، ص. ۹.

۲. خدابخشی، عبدالله، حقوق حاکم بر اجرای آرای مدنی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳، ص. ۵۲۶.

۳. صدرزاده افشار، سید محسن، منبع پیشین، ص. ۴۲۳.

نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۵/۱۵ و ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ آمده است. بی‌گمان با توجه به اینکه این احکام خلاف اصل است، می‌بایست صرفاً در موضع نص قانونی مورد عمل قرار گیرند.

ب - تعویق اجرای حکم به لحاظ رعایت انصاف یا مصالح اجتماعی: گاه قانون‌گذار بنا بر مصالح اجتماعی، و در مفهومی عام‌تر که زمینه‌هایی از رعایت انصاف در آنها دیده می‌شود، مجوز تأخیر شروع عملیات اجرایی را به مجریان اعطاء می‌نماید. از جمله آنها ماده ۱۳ آئین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر، مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹ است. ظاهراً مواردی نیز به عنوان استثنا بر این اصل در برخی قوانین پراکنده دیده می‌شود که غالباً مصداقی از استثنا بر اصل تداوم عملیات اجرایی است.^۱

پ - تعویق اجرای حکم بنا بر مصونیت قضایی ناشی از ملاحظات بین‌المللی: گاه ممکن است اجرای فوری احکام مدنی بنا بر ملاحظات و تعهدات بین‌المللی رعایت نشده و اجرای حکم به تعویق افتد. می‌توان این موارد را مصداقی از حکومت لاضرر بر تسلیط دانست. از جمله در قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون وین راجع به نمایندگی دول در روابط خود با سازمان‌های بین‌المللی مصوب ۱۳۶۷/۴/۲۸ به صراحت در بند ۲ ماده ۳۰ و بند ۲ ماده ۶۰ آن، انجام اقدامات اجرایی علیه رئیس مأموریت یا کارمندان دیپلماتیک مأموریت ممنوع شده و اجرای آنها به رعایت مصونیت و سایر شرایط مذکور در متن این کنوانسیون گردیده است.

۳-۲. اصل تداوم عملیات اجرایی حکم مدنی

بر مبنای هدف وصول حق در کوتاه‌ترین زمان، مأمور اجرا پس از شروع به اجرا نباید اجرای حکم را متوقف نماید یا آن را به تأخیر اندازد، مگر به دلایل قانونی و عملیات اجرایی حکم تا زمان اجرای کامل آن و وصول حق به محکوم‌له باید ادامه یابد. بر همین اساس می‌توان لزوم تداوم عملیات اجرایی را به عنوان یکی از اصول مرتبط با اجرای احکام مدنی در نظر گرفت. به تعبیر برخی از حقوق‌دانان از اصل دوام و استمرار عملیات اجرایی حکم تا زمان اجرای کامل آن یاد نمود.^۲

در ارتباط با این اصل و کارآمدی آن، پرسشی که در عمل پیش آمده، این است که ناظر بر استمهال محکوم‌علیه برای پرداخت محکوم‌به، بدون موافقت محکوم‌له است که علاوه بر اتفاق نظر قضات نشست قضایی، کمیسیون مربوط نیز به استناد

۱. خدابخشی، عبدالله، منبع پیشین.

۲. نهرینی، فریدون، منبع پیشین.

ماده ۲۴ ق.ا.ا.م قبول استمهال محکوم‌علیه برای پرداخت محکوم‌به، بدون موافقت محکوم‌له را ممنوع و فاقد وجاهت دانسته است.^۱ ماده ۲۴ ق.ا.ا.م بر مبنای همین اصل مقرر می‌دارد که مأمور اجرا بعد از شروع به اجرا نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد، مگر به موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور و دستور تأخیر اجرای حکم را دارد. البته تداوم عملیات اجرایی حکم نیز ممکن است با استثناهایی مواجه شود که به دلالت ماده ۲۴ ق.ا.ا.م این استثناها صرفاً با واسطه صدور دستور قضایی (قرار) از ناحیه دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد امکان‌پذیر است. این موارد نیازمند نص قانونی است. مفهوم ماده ۴۴ و ۱۴۶ ق.ا.ا.م نیز دلالت دارد که در موارد موضوع این دو ماده و با تحقق شرایط آن، مأمور اجرا می‌تواند بدون صدور قرار دادگاه نیز عملیات اجرایی حکم مدنی را متوقف یا نسبت به موضوع خاص آن را مرتفع کند.

۳-۳. اصل موسع بودن اجرای حکم مدنی

«دستیابی حداکثری محکوم‌له به حق شناخته‌شده» از عناصر هدف اجرای حکم مدنی است، بنابراین اجرای حکم مدنی تا دسترسی به این هدف با هیچ مانعی روبرو نخواهد بود. بر همین مبنا و در احکام با موضوع مالی چنانچه محکوم‌به عین معین باشد، این عین در هر محلی و نزد هر شخصی باشد باید به محکوم‌له تحویل شود (ماده ۴۲ ق.ا.ا.م)، زیرا اگر عین محکوم‌به در تصرف کسی غیر از محکوم‌علیه باشد، این امر مانع اقدامات اجرایی نیست (ماده ۴۳ ق.ا.ا.م). همچنین در مواردی که محکوم‌به عین معین نیست، هر مال متعلق به محکوم‌علیه می‌تواند موضوع اجرای حکم مدنی و دسترسی محکوم‌له به حق باشد. مفهوم مستثنیات دین که در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۶۵ ق.ا.ا.م به آن تصریح شده، بهترین دلیل بر وجود اصل موسع بودن اجرای حکم مدنی است؛ زیرا بر مبنای مفهوم مستثنیات دین اصل بر این است که هر مالی می‌تواند موضوع اجرای حکم مدنی قرار گیرد و استثنای مالی از مقررات اجرای حکم مدنی خلاف اصل است که نیاز به تصریح دارد.^۲ از دیگر سو، موسع بودن نه تنها اموال محکوم‌علیه را دربرمی‌گیرد، بلکه مال معرفی‌شده در هر مکانی باشد می‌تواند موضوع اجرای حکم مدنی قرار گیرد. حتی اگر مال معرفی‌شده در جایی باشد که در آن بسته باشد و از باز کردن آن خودداری نمایند، مأمور اجرا با حضور مأمور نیروی انتظامی اقدام لازم برای باز کردن در و توقیف مال را انجام خواهد داد (ماده ۶۴ ق.ا.ا.م). اطلاق

۱. معاونت آموزش قوه قضاییه، منبع پیشین، ص. ۱۰۲۰.

۲. حیاتی، علی‌عباس، منبع پیشین، ص. ۱۷۷.

ماده ۴۹ ق.ا.م از این جهت که محکوم‌له می‌تواند درخواست کند که از مطلق اموال محکوم‌علیه معادل محکوم‌به توقیف گردد نیز بر مبنای اصل موسع بودن اجرای حکم مدنی است. همچنین اطلاق ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ از حیث اینکه هر مالی که از محکوم‌علیه در دسترس باشد، می‌توان حکم را نسبت به آن اجرا نمود نیز بر اساس همین اصل استوار است. یکی از حقوق‌دانان در این خصوص بیان می‌دارد: «اصولاً کلیه اموال محکوم‌علیه وثیقه محکومیت او به شمار می‌رود و دارایی محکوم‌علیه اعم از اینکه پیش از صدور حکم دارا بوده یا پس از آن دارا شده باشد در مقابل طلب بستانکار قابل توقیف است».^۱ بنابراین همه اموال محکوم‌علیه قابل بازداشت است و به تعبیر یکی از اساتید، هیچ کجا برای مأمور اجرا ممنوع‌الورود نیست، جز جایی که قانون‌گذار ممنوع کند. در یکی از نشست‌های قضایی، تلویحاً به این اصل اشاره شده است. در متن نظریه اقلیت این نشست آمده است که «اصل بر این است که جهت اجرای حکم نسبت به توقیف اموال منقول و غیر منقول محکوم‌علیه می‌توان اقدام کرد».^۲

اصل موسع بودن نیز با توجه به نوع حق شناخته‌شده در متن حکم و همچنین رعایت اصول دیگر از جمله اصل احترام به شخصیت اجتماعی انسان‌ها که از شئون حق حیات می‌باشد، با استثناهایی مواجه شده است.

نخست، اگر محکوم‌به عین معین باشد در واقع حق شناخته‌شده از سنخ حق عینی است که به طور مستقیم و بی‌واسطه نسبت به عین محکوم‌به ایجاد شده است. بنابراین از آنجا که حق عینی به طور مستقیم بر موضوع خود اعمال می‌شود،^۳ محکوم‌له نمی‌تواند حق خود را از سایر اموال محکوم‌علیه وصول کند. زیرا ماهیت اجرای حکم مدنی اجرای رسمی حق است و محکوم‌له نمی‌تواند به غیر از آن موضوع به اموال محکوم‌علیه که در سلطه اوست تجاوز کند (ماده ۴۲ ق.ا.م) مگر اینکه با تراضی طرفین (محکوم‌له و محکوم‌علیه) یا تصمیم دادگاه حق معین تبدیل به حق دیگری بشود که با توجه به کلیت آن حق بتوان هر مالی از محکوم‌علیه را موضوع اجرای حکم مدنی قرار داد. ماده ۴۶ ق.ا.م نیز بر همین مبنا مقرر داشته است: «اگر محکوم‌به، عین معین بوده و تلف شده و یا به آن دسترسی نباشد، قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم‌علیه وصول می‌شود». دوم، حقوق مستخدمان که جزء اموال محکوم‌علیه محسوب می‌شوند، از لحاظ رعایت اصول حقوقی مرتبط با شئون انسانی از اصل موسع بودن اجرای حکم مدنی

۱. صدرزاده افشار، سید محسن، منبع پیشین، ص. ۴۵۱.
 ۲. معاونت آموزش قوه قضائیه، منبع پیشین، ص. ۱۰۳۰.
 ۳. کانونیان، ناصر، اموال و مالکیت، دادگستر، ۱۳۷۶، ص. ۷.

استثنا شده‌اند. قانون‌گذار در ماده ۹۶ ق.ا.ا.م نسبت به اجرای حکم مدنی در خصوص حقوق مستخدمان محدودیت‌هایی ایجاد نموده است.

سوم، استثنای دیگر اصل موسع بودن، مستثنیات دین است که در حقیقت مبنای این مستثنیات نیز رعایت اصول حقوقی و اخلاقی مرتبط با شئون انسانی است. در یکی از نشست‌های قضایی نیز کمیسیون مربوط، به روشنی و درستی فلسفه تدوین مواد مرتبط با مستثنیات دین را رعایت نیاز شخصی افراد به مسکن و رعایت شئون اجتماعی محکوم‌علیه دانسته است.^۱

۳-۴. اصل تشریفاتی بودن اجرای حکم مدنی

ممکن است شخص در مقام اجرای حق خویش نیز مرتکب تقصیر شود و گاه این توهم برای صاحب حق ایجاد می‌شود که در چگونگی انتفاع از آن آزاد است و وجود حق برای مشروع ساختن هر اقدامی کفایت می‌کند.^۲ بنابراین باید چارچوب مشخصی برای اجرای هر حقی تبیین و از سوءاستفاده از حق جلوگیری شود، زیرا هر حقی باید با لحاظ ماهیت اجتماعی آن اجرا شود. از این رو از آنجا که ماهیت اجرای حکم مدنی نیز اجرای حق است باید کلیه لوازم اجرای حق مراعات گردد. به تعبیر یکی از حقوق‌دانان، «شایسته نیست که محکوم‌له اجرای حق خود را به سخت‌ترین وضعی تعقیب کند و محکوم‌علیه را مستأصل نماید».^۳ از این رو قانون‌گذار نیز با ملاحظه ماهیت اجرای احکام مدنی و لوازم اجرای حق، بسیاری از مقررات قانون اجرای احکام مدنی را به بیان تشریفات اجرای احکام اختصاص داده است تا مانع تجاوز محکوم‌له به حقوق محکوم‌علیه یا سایر اشخاص در مقام اجرای حق و همچنین مانع همین تجاوز توسط مأموران رسمی در مقام اعمال قدرت حاکمیت در اجرای رسمی حق محکوم‌له باشد. این تشریفات به صورت تفصیلی در مقررات قانونی مورد تصریح قرار گرفته و همین امر نشان از وجود زمینه مستحکم در لزوم رعایت این تشریفات در اندیشه قانون‌گذار دارد که بر مبنای آن می‌توان از اصلی به عنوان اصل تشریفاتی بودن اجرای حکم مدنی نام برد.

روشن‌ترین جلوه اصل تشریفاتی بودن، لزوم صدور اجراییه در آغاز عملیات اجرایی (ماده ۴ ق.ا.ا.م) و چگونگی تنظیم اجراییه است (ماده ۶ ق.ا.ا.م) که از ضمانت اجراهای ابطال اجراییه، تصحیح اجراییه و الغای عملیات اجرایی نیز برخوردار است (ماده ۱۱ ق.ا.ا.م). برای نمونه لزوم برگزاری مزایده نیز از سنخ تشریفاتی است که قانون‌گذار برای رعایت حال محکوم‌علیه و جلوگیری از بروز تقصیر در اعمال حق توسط محکوم‌له وضع نموده است.

۱. معاونت آموزش قوه قضاییه، منبع پیشین، ص. ۹۳۵.
 ۲. کاتوزیان، مسئولیت مدنی، منبع پیشین، ص. ۱۳۸۷.
 ۳. صدرزاده افشار، سید محسن، منبع پیشین، ص. ۴۰۴.

نتیجه‌گیری

نظم حقوقی در هر موضوع خاص بر پایه اصولی استوار است. شناسایی این اصول، که مبنای ایجاد این نظم حقوقی هستند، علاوه بر اینکه می‌تواند شاخصی بر آسیب‌شناسی و اصلاح مقررات مرتبط باشد، در عمل نیز موجب رفع تردید می‌شود و از این جهت دادرسان و مجریان را یاری خواهد رساند. شناسایی اصول در یک نظم حقوقی خاص که می‌توان در ارتباط با «اصول کلی نظام حقوقی» آنها را «اصول جزئی در نظم حقوقی خاص» نامید، با شناخت ماهیت موضوع و هدف از آن امکان‌پذیر است. در مسیر شناسایی ماهیت و هدف نیز توجه به «اصل کلی» مرتبط با آن نظم حقوقی خاص مفید است. این نوشتار با تحقیق در موضوع اجرای احکام مدنی به عنوان یک «نظم حقوقی خاص» به نتایج ذیل دست یافته است:

الف - اصل کلی مرتبط با اجرای احکام مدنی «لزوم دادرسی منصفانه» می‌باشد

که «اجرای موثر رأی» یکی از مؤلفه‌های آن است.

ب - ماهیت اجرای حکم مدنی، «اجرای رسمی حق» است.

پ - هدف از اجرای حکم مدنی «دست‌یابی حداکثری محکوم‌له (ذی‌حق) به

محکوم‌به (حق شناخته‌شده) در کمترین زمان» است.

ت - در شناخت مصادیق اصول مرتبط با هریک از دو عنوان ماهیت و هدف در

این نظم حقوقی خاص باید به سایر موازین مرتبط به آن در کل نظام

حقوقی موضوع مطالعه توجه نمود. از جمله اینکه منع سوءاستفاده از حق و

اصل چهلم قانون اساسی باید در تبیین مصادیق اصول ناظر بر اجرای احکام

مدنی مورد توجه قرار گیرد.

ث - با لحاظ تمام این موارد، اصولی مرتبط با ماهیت و هدف اجرای احکام مدنی

در این نوشتار معرفی و حتی‌المقدور جلوه‌های ظهور این اصول در رویه

قضایی نیز نشان داده شده است. هریک از این اصول می‌تواند موضوع

تحقیق تفصیلی قرار گیرد.

منابع

- آل بحر العلوم، سید محمد، بلغه الفقیه، الجزء الاول، قم، مکتبه الصادق، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۳ ق.
- انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی؛ و کورش استوار سنگری، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد نخست، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، جلد نخست، نشر سخن، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
- اصفهانی، محمدحسین، حاشیه کتاب مکاسب، الجزء الاول، قم، ذوی القربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۳۱ ق.
- امامی، محمد؛ و کوروش استوارسنگری، حقوق اداری، جلد نخست، میزان، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۱.
- جعفری تبار، حسن، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد نخست، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
- _____، فلسفه اعلی در علم حقوق، گنج دانش، ۱۳۸۲.
- _____، اندیشه و ارتقاء: یکصدویک مقاله در علم ماهیت‌شناسی حقوقی، گنج دانش، ۱۳۸۷.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح، العناوین، الجزء الثاني، قم، موسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۲۵ ق.
- حیاتی، علی‌عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان، ۱۳۹۰.
- خدابخشی، عبدالله، حقوق حاکم بر اجرای آرای مدنی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
- خوانساری، محمد، منطق صوری، جلد نخست، چاپ چهل و چهارم، نشر دیدار، ۱۳۹۰.
- خوبی، السید ابوالقاسم، کتاب القضاء، قم، موسسه النشر الاسلامی، التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۳۳ ق.
- راسخ، محمد، «فلسفه حق»، در: حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد نخست، انتشارات دراک، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
- _____، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد دوم، انتشارات دراک، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.

- شهیدی، مهدی، «تجاوز از حق»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۴-۳۳، ۱۳۸۰.
- صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، جهاد دانشگاهی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، الجزء الثالث عشر، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
- _____، الروضه البهیه فی شرح المعه دمشقیه، الجزء الثانی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، الطبعة السادس، ۱۴۳۲ ق.
- علیزاده، عبدالرضا، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق: جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله: القضاء و الشهادات، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار، الطبعة الثانیه، ۱۴۲۷ ق.
- فضائلی، مصطفی، دادرسی عادلانه در محاکمات کیفری بین‌المللی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- کاتوزیان، ناصر، اموال و مالکیت، دادگستر، ۱۳۷۶.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- _____، مسئولیت مدنی، جلد نخست، نشر دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- _____، فلسفه حقوق، جلد نخست، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- _____، فلسفه حقوق، جلد دوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- لاگلین، مارتین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، نشر نی، ۱۳۸۸.
- محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه: بخش قضایی، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- معاونت آموزش قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی: مسائل آیین دادرسی مدنی، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۷.
- معاونت حقوقی قوه قضاییه، مجموعه نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مسائل مدنی، جلد نخست، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۹۳.
- موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، نشر کارنامه، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

-
- مؤسسه حقوق امریکا و مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی، اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی، ترجمه مجید پوراستاد، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷.
 - مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۳.
 - نهرینی، فریدون، ایستایی اجرای حکم دادگاه، گنج دانش، ۱۳۹۲.